

**A study of the methods of translating secondary meanings of
prohibitive verbs in the Holy Quran translated
by Tabari and Saffarzadeh**

Shahrbanoo Mahini^۱, Ali Saberi^۲, Seyed Ebrahim Dibaji^۳

Abstract

One of the important sub-branches of Ilm ul-ma'aani (Science of meanings) is the study of secondary meanings in declarative and imperative sentences. Of course, rhetorical sciences play an important role in the comprehension of the Holy Qur'an and its wisdom. In this paper, by using a descriptive-analytical method, and by studying the methods of the expression of secondary meanings in the Persian language, we achieved two practical methods for the translation of these terms, and in order to test them, we analyzed and criticized the translations of Tabari and Saffarzadeh. Then, in order to grasp the precise meaning of the studied terms, we used Qur'anic Commentaries and rhetorical books to compare the two translations with four other translations so that we could judge them rightly, without any mistake. We are to present two methods for the translation of prohibitive terms of the Qur'an which have secondary meanings, thus we can analyze the translation of the Qur'an based on two translations of Tabari and Saffarzadeh. First method includes some verses that convey the secondary meaning of a verse to the Persian reader: The readers have to grasp the secondary meaning of the verse by themselves, and there is no need for equivalent, interpretive addition, and explanation. And second method includes the verses that their Persian translation does not express the secondary meaning of the prohibition and the translator must use an equivalent, explanation, or interpretive addition to communicate the meaning. Based on these methods, we tried to understand that in which cases and by what methods, these translators of the Qur'an have translated the prohibitive verbs and to what extent they have succeeded.

Keywords: The Qur'an, Secondary Meanings, Prohibitive Verbs, Tabari's Translation, Saffarzadeh's Translation

^۱ PhD student, Arabic language and literature, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran: mahini۹۴@yahoo.com

^۲ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran: dr_saberi_۴۳@yahoo.com

^۳ Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran: dibajy@ut.ac.ir

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال پنجم، شماره شانزدهم، تابستان ۱۴۰

بررسی شیوه‌های برگردان اغراض ثانوی افعال نهی در قرآن

در ترجمه‌های طبری و صفارزاده

شهربانو مهینی^۱؛ علی صابری^۲؛ سید ابراهیم دیباجی^۳

صص (۱۴۶-۱۰۹)

چکیده

یکی از حوزه‌های مهم علم معانی، بررسی اغراض ثانوی در جملات خبری و انشایی است. نقش علوم بلاغی در فهم قرآن و درک معارف آن غیر قابل انکار است. در مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، و با مطالعه شیوه‌های بیان معانی ثانوی در فارسی دو شیوه‌ی کاربردی در برگردان این عبارات به دست آمد، و برای آزمودن آن به نقد و بررسی ترجمه طبری و صفارزاده پرداخته شد، در ادامه برای دریافت دقیق معانی ثانوی عبارات مورد مطالعه، ضمن کمک گرفتن از تفاسیر قرآن و کتب بلاغت، ترجمه مترجمان موردنظر در برخی موارد با چهار ترجمه دیگر مقایسه گردید تا از بروز خطا در داوری، مصون حاصل شود. در این پژوهش تلاش شد تا با ارائه دو شیوه برای برگردان عبارات نهی در قرآن که دارای معانی ثانوی هستند، به بررسی ترجمه قرآن با تکیه بر دو ترجمه طبری و صفارزاده پرداخته شود. شیوه اول شامل آیاتی که ترجمه آن می‌تواند مفهوم ثانوی آیه را به خواننده فارسی زبان منتقل کند، و دریافت معانی ثانوی آیه به خواننده واگذار می‌شود و نیازی به قرینه، افزوده تفسیری و شرح ندارد؛ و شیوه دوم شامل آیاتی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران.

ایران: mahini94@yahoo.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران.

ایران: dr_saberi_43@yahoo.com

۳- استاد زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران.

dibajy@ut.ac.ir.

که برگردان فارسی آن گویای معنای ثانوی نهی نیست و مترجم باید برای انتقال آن به مخاطب قرینه، توضیح یا افزوده‌ی تفسیری بیاورد. بر اساس این شیوه‌ها تلاش شد تا دانسته شود که این دو مترجم قرآن در برگردان افعال نهی قرآن، در چه مواردی و از کدام شیوه بهره گرفته‌اند، و تا چه اندازه موفق بوده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، معانی ثانوی، افعال نهی، ترجمه طبری، ترجمه صفارزاده

۱- مقدمه

قرآن معجزه بزرگ پیامبر اکرم (ص) و مهمترین سند حَقانیت اسلام است و در تفکر و حیات مسلمانان جایگاهی بسیار ویژه دارد، این جایگاه رفیع، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشته که برای فهم بهتر مفاهیم بلند آن، دانش‌های مختلفی را بنیان نهند و جنبه‌های مختلف اعجاز آن را دریابند.

قرآن کریم از سویی منبع اصول اعتقادی و منشا احکام عملی مسلمانان است، و هیچ مسلمانی بی نیاز از آن نیست و از سوی دیگر ترجمه‌های این متن الهی نمی‌تواند گویای تمام آن مفاهیم قرآنی باشد بنابراین پژوهشگران قرآن باید به نقد و تحلیل علمی این ترجمه‌ها ضمن کمک به مترجمان در نزدیک کردن ترجمه به زبان مبدا دقت، همسویی و هماهنگی در انتقال مفاهیم را افزایش دهند؛ یکی از مواردی که نیاز به پژوهش برگردان‌های این کتاب الهی دارد شیوه مترجمان در برگردان همین معانی ثانوی است که در ورای معانی ظاهری آن نهفته است. بدون شک برای فهم عمیق و دقیق آیات قرآن برای کسانی که با زبان قرآن آشنایی ندارند، برگردان الفاظ این کتاب مبین به زبان فارسی و انتقال معارف و مفاهیم متعالی آن به زبان مقصد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

از آنجا که کاربردهای حقیقی و مجازی افعال نهی در قرآن در بسیاری از موارد بیانگر احکام شرعی و گزاره‌های اخلاقی هستند، فهم و درک آن‌ها بسیار ضروری و لازم است، بنابر

این مترجمان باید در برگردان آن‌ها به زبان مقصد نهایت دقت و اهتمام را داشته باشند، و برای انتقال این مفاهیم به مخاطب شیوه مناسبی را در پیش گیرند.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از جنبه های مهم اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت بی نظیر آن و کاربرد واژگان و معانی دقیق و عمیق در آن می باشد، که با اسلوب و سیاق زیبای خود هر انسان خردمندی را به تفکر و اندیشه وا می دارد.

نظر به اهمیت علم معانی در فهم و درک آیات قرآن همواره مفسران بر این دانش اهتمام و توجه جدی داشته اند، و هر کدام به فراخور فرصت و امکاناتی که در اختیار داشته از این علم بهره گرفته است. بدون شک بهرمندی از دانش معانی از ضروریات دستیابی صحیح به معانی و مفاهیم بلند آیات الهی است.

از آنجا که کاربردهای حقیقی و مجازی جمله‌های طلبی در قرآن در بسیاری از موارد بیانگر احکام شرعی و گزاره های اخلاقی هستند، فهم و درک آن‌ها بسیار ضروری و لازم است، بنابر این مترجمان باید در برگردان آن‌ها به زبان مقصد نهایت دقت و اهتمام را داشته باشند، و برای انتقال این مفاهیم به مخاطب شیوه مناسبی را در پیش گیرند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

انشاء طلبی از موضوعاتی است که پژوهشهای زیادی در آن انجام شده است و به آن در کتاب های متقدمین از جمله «مفتاح العلوم»، «مطول»، «جواهر البلاغه» و کتاب های نویسندگان معاصر از جمله «دراسة فی علم المعانی»، «علم المعانی»، «الاسالیب الانشائیة»، «الاسالیب البلاغیة» و کتاب های متعدد دیگر پرداخته شده است، همچنین کتاب هایی از جمله «نقد و بررسی تطبیقی ترجمه های قرآنی» تالیف معصومه تنگستانی، «مقایسه ادبی چهار ترجمه قرآن کریم» تالیف الهام محمدی، «کنکاشی در ترجمه های قرآنی معاصر» تالیف سید محمدرضا صفوی، معصومه غلامی و سید محمد جواهری، «ترجمه کتب آسمانی: امکان یا عدم امکان ترجمه کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم» تالیف زهرا کریمی، «نقد و بررسی ترجمه "تمییز" در ترجمه قرآنی آقایان حسین انصاریان، اصغر برزی و سید ابراهیم بروجردی» تالیف

فاطمه عباسی، «ترجمه شناسی قرآن کریم: رویکرد نظری و کاربردی» تالیف احمد پاکتچی، به نقد ترجمه های قرآن پرداخته اند؛ اما براساس پژوهش نگارنده، در مورد شیوه های برگردان افعال نهی و میزان پای بندی مترجم به اغراض ثانوی آن در زبان مقصد تاکنون پژوهشی دیده نشده است. در مورد میزان پای بندی مترجمان به برگردان افعال نهی به فارسی هم کاری انجام نشده است، بدون شک برای فهم عمیق و دقیق آیات قرآن و معارف بلند آن برای کسانی که با زبان قرآن آشنا نیستند، برگردان الفاظ نورانی این کتاب مبین به زبان فارسی و انتقال معارف و مفاهیم گران سنگ آن به زبان مقصد اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

۱-۳-سوالات پژوهش

در این پژوهش ضمن بررسی افعال نهی و ترجمه های آن تلاش می کنیم تا پاسخ پرسش های زیر را بیابیم:

۱- طبری و صفارزاده در برگردان افعال نهی قرآن با مفهوم ثانوی از چه شیوه هایی بهره گرفته اند؟

۲- مترجمان مورد نظر تا چه میزان در انتقال مفاهیم ثانوی نهی در ترجمه قرآن موفق بوده اند؟

بر این اساس ما برآنیم تا با بهره گیری از کتاب های بلاغی و تفاسیر ادبی پاسخ این پرسش ها را بیابیم و در اختیار مترجمان و قرآن پژوهان قرار دهیم، برای این منظور نخست به بررسی و تحلیل شیوه های دو مترجم و میزان پای بندی ایشان در انتقال این مفاهیم به زبان مقصد می پردازیم.

در این راستا می توان گفت که به نظر می رسد گاهی مترجم باید معانی ثانوی نهی را در برگردان آیه با بهره گیری از ترفندهای بلاغی برای خواننده بیان کند، و شاید به همین منظور است که طبری و صفارزاده تلاش کرده اند تا در مواردی به شیوه های گوناگون

این کار را انجام دهند، و تا حدّ زیادی در این راه موفق بوده اند، هرچند ممکن است در مواقعی هم در این امر ناموفق باشند.

۲- بحث

۲-۱- مبانی و مفاهیم پژوهش

۲-۱-۱- کلام و انواع آن

کلام لفظ مرکبی است که اسنادی را در برگیرد و معنی سودمندی را برساند مانند: «العِفافُ زینَةُ الْفَقْرِ» (هارون، ۱۹۷۹: ۲۳).
در علم معانی، کلام بر دو قسم است: خبری و انشایی.

۲-۱-۱-۱- کلام خبری

کلامی است که ذاتا محتمل صدق و کذب باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد (سکاکي، ۱۹۸۷: ۱۶۴؛ فیل، ۱۹۹۱: ۱۶؛ همایی، ۱۳۷۰: ۹۳) مانند آیه ۲۴ سوره قصص که می فرماید: «رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقیِّرٍ» (قصص/ ۲۴) «پروردگارا به آنچه از خیر برایم بفرستی محتاجم»

۲-۱-۱-۲- کلام انشایی

در لغت به معنای پدید آوردن و در اصطلاح سخنی است که ذاتا راست یا دروغ بودن را نمی پذیرد یعنی نمی توانیم بگوییم این سخن راست یا دروغ است مانند: «وَإِذَا قُرِیَءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید امید که بر شما رحمت آید) (اعراف/ ۲۰۴) (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۰۱؛ فیل، ۱۹۹۱: ۱۵؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

کلام انشایی بر دو قسم است: ۱- انشای غیر طلبی، ۲- انشای طلبی

۲-۱-۲- انشای غیر طلبی

سخنی است که در آن متکلم در پی چیزی نیست که فاقد آن است، بلکه در صدد آفرینش مفهومی ذهنی است.

انشای غیر طلبی با صیغه های مدح و ذم، صیغه های عقود، قسم، تعجب، رجاء و گاهی هم با رُبَّ و لَعْلَ و کم خبریه ایجاد می شود. از آنجا که انشاء غیر طلبی موضوع بحث ما نیست به همین اشاره اکتفا می کنیم.

۲-۱-۳- انشاء طلبی

با انشاء طلبی، مطلوبی خواسته می شود که به باور متکلم، در هنگام درخواست وجود ندارد (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). تمنی، استفهام، امر، نهی و ندا در گروه انشاءهای طلبی می-آیند (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ بسیونی، ۱۴۰۷: ۸۲؛ همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۰؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). همان طور که پیشتر اشاره شد هریک از اقسام انشاء طلبی یک غرض حقیقی و چند غرض مجازی دارد منظور از غرض مجازی همان معنای ثانوی است که گوینده در قالب جمله انشایی آن را بیان می کند، در این پژوهش برآنیم که ضمن بیان معروف ترین این اغراض در افعال نهی قرآن، شیوه های بیان این اغراض و میزان موفقیت طبری صفارزاده را، به عنوان مترجم قرآن، مورد بررسی قرار دهیم، اما لازم است نخست نهی و ساختارهای آن بیان شود.

۲-۲- نهی و معانی مجازی آن

نهی یعنی طلب انجام ندادن و پرهیز از فعل، بر وجه استعلاء بوده و تنها یک صیغه دارد که فعل مضارع مقرون به لای نهی می‌باشد؛ مانند: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ» (حجرات، ۴۹، ۱۱) و در اصل نهی برای طلب خودداری از فعل به سبب حرام

بودن آن است. همانطور که در آیه فوق‌الذکر آمده است و گاهی با معانی دیگر (اغراض ثانویه) نیز به کار می‌رود (ابوسریع، ۱۴۱۰، ۳۱۳؛ عتیق، ۱۴۳۰، ۸۳، مطلوب، ۱۹۸۰، در مورد خروج نهی از دلالت بر معنای وضعی و حقیقی به برخی معانی بلاغی (اغراض ثانویه) در آیات شریفه‌ی قرآن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۳-۲- معانی ثانویه ی نهی در قرآن کریم

۱-۳-۲- دعا

مانند: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره، ۲، ۲۸۶) پروردگارا ما را مؤاخذه نکن اگر فراموش کردیم یا اشتباه کردیم.

چون در ترجمه عبارات دعایی متن فارسی برگردان آیه خود گویای معنای ثانوی آن است در ترجمه ها تفاوت چندانی دیده نمی‌شود، بنا بر این به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم. از جمله مواردی که در قرآن فعل نهی باغرض ثانوی «دعا» استعمال شده است می‌توان به این دو آیه از زبان حضرت نوح اشاره نمود:

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَّا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَٰضَلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح، ۷۱، ۲۶ و ۲۷).

در این آیه نوح (ع) قومش را نفرین (دعاء علیه) می‌کند تا به استیصال و هلاکت برسند و احدی از ایشان بر زمین باقی نماند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹۸: ۲۹).

طبری در ترجمه این دو آیه می‌نویسد: «و گفت نوح: ای خداوند من مه گذار بر زمین از کافران هیچ یکی * که تو اگر بگذاری ایشان را گم کنند بندگان ترا و نه زاینند مگر بد کار و کافر ناسپاس» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۹۳۴: ۷).

در ترجمه طبری با کاربرد روش اول با توجه به گویا بودن متن به برگردان الفاظ اکتفا شده و قرینه ای برای بیان غرض ثانوی امر استفاده نشده است.

صفارزاده نیز در ترجمه آن می‌نویسد: «و نوح عرض کرد: «ای آفریدگار-پروردگار من! استدعای من این است که در روی زمین احدی از کافران را زنده نگذاری * به واقع اگر

آنها را زنده بگذاری، بندگان تو را گمراه می کنند و جز تولید نسل های فاسد و کافر و حق ناسپاس خاصیت دیگری ندارند» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۱۳۰۰).

چنانکه ملاحظه می شود در ترجمه صفارزاده طبق روش اول، استعمال الفاظ احترام آمیز مانند: «آفریدگار پروردگار من» و همچنین عبارت «استدعای من این است»، خواننده را به سبک دعایی آیه راهنمایی می کند (در زبان عربی لفظ دعا هم برای دعاء له و هم دعاء علیه یعنی نفرین به کار می رود) بنابراین مترجم نیازی به آوردن قرینه یا توضیح دیگری برای بیان آن نداشته است.

آیه دیگری که در آن فعل نهی با غرض دعا استعمال شده است آیه ای است از زبان حضرت زکریا (ع) که می فرماید: «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (انبیاء، ۲۱، ۸۹).

«در این آیه حضرت زکریا(ع) از پروردگار خود در خواست می کند که به او فرزندی که وارث او باشد عطا کند و او را تنها و بدون وارث نگذارد، سپس امر خود را به خدا واگذار می کند و در حالت تسلیم می گوید: «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» یعنی اگر برایم وارثی قرار ندهی اندوهی نیست زیرا تو بهترین وارثانی. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۳۳:۳).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «و یاد کن خبر زکریا چون بخواند خدای خویش را: ای بار خدای بمگذار مرا تنها، و تو بهترین عطا دهندگانی (طبری، ۱۳۵۶، ۱۰۳۸:۴). استفاده از عبارت «ای بار خدای من» که معمولا در جملات دعایی بکار می رود، توسط مترجم قرینه ایست که به مخاطب میرساند غرض ثانوی نهی، در این آیه دعا بوده است. بنابر این مترجم با توجه به گویا بودن متن از روش اول در ترجمه آیه استفاده کرده است. صفارزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «ای پیامبر) از زکریا یاد کن، آنگاه آفریدگار پروردگارش را خواند و عرض کرد: «ای آفریدگار- پروردگار من! بدون فرزند (و وارث) نگذار اگر چه تو وارث ابدی بندگان هستی» (۱۳۹۴، ۷۰۱).

صفرزاده در ترجمه عبارات دعایی معمولاً از الفاظ احترام آمیز «آفریدگار پروردگارا» استفاده می کند، در این آیه نیز استعمال این الفاظ، بر سبک دعایی فعل نهی تاکید دارد. صفرزاده با توجه به گویا بودن متن در بیان غرض ثانوی از روش اول در ترجمه آیه بهره برده است.

آیه دیگری که در آن فعل نهی با غرض دعا بکار رفته است: «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران، ۳، ۱۹۴).

مقصود این آیه طلب توفیق برای حفظ اسباب عمل به وعده یا بایی برای پناه بردن به خداوند عزّ و جلّ و خضوع در برابر اوست، چنانکه برای انبیاء علیهم السلام بوده است که استغفار می نمودند با وجود اینکه علم داشتند که مورد غفران و رحمت الهی هستند و قصدشان (از استغفار) تذلل و تضرّع در برابر او و پناه بردن به او و بویژه بندگی او بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۵۵:۱).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «نخواهد خدای از هیچ تنی مگر بطلاقت او، او راست آنچه ساخت، و بر اوست آنچه ساخت. خداوند ما مه گیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم، خداوند ما مه نه بر ما باری چنان که نهادی آن را بر آن کسها کز پیش ما، خداوند ما مه نه بر ما آنچه نه طاقت است ما را بدان و عفو کن ما را و بیامر ما را و رحمت کن بر ما، که توی خداوند ما، و یاری کن ما را بر گروه کافران (طبری، ۱۳۵۶، ۱: ۱۸۲).

تکرار عبارت «خداوند ما» در ترجمه طبری که برای ندا در جملات دعایی بکار می برد، نشان دهنده غرض ثانوی نهی در این آیه است و ساختار جملات همراه با تضرع و خضوع تاییدی بر سبک دعایی ترجمه اوست. او با توجه به گویا بودن متن از روش اول در برگردان آیه استفاده کرده است.

صفرزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «خداوند هیچ فردی را جز به اندازه توانایی اش تکلیف معین نمی فرماید. هر کس نیکی کند به سود خود او و بدی کند به زیان خود او خواهد بود. (مؤمنان استغاثه می کنند): آفریدگار - پروردگارا تکلیف سنگین بر ما مقرر نفرما چنانکه بر کسانی که پیش از ما بودند (به واسطه نافرمانی آنها) مقرر فرمودی؛

آفریدگار-پروردگارا، ما را ببخش و بیامرزو مورد رحم و رحمت خود قرار ده؛ تو صاحب و سرپرست مایی، پس ما را بر کافران پیروزی عنایت فرما». (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۱۰۳).

در ترجمه صفارزاده علاوه بر عبارات «آفریدگار-پروردگارا» که در جملات دعایی از آن استفاده می‌کند و همچنین الفاظ احترام آمیز «مقرر فرمودی» یا «مقرر نفرما» و یا «عنایت فرما» که دلالت بر سبک دعایی آیه دارد، نیز به کار برده است. او می‌توانسته با توجه به گویا بودن متن از روش اول استفاده کند ولیکن از جمله معترضه «مؤمنان استغاثه می‌کنند» نیز برای بیان غرض ثانوی نهی و انتقال بهتر آن به ذهن مخاطب استفاده کرده است.

مترجمان دیگر از جمله فولادوند (۱۴۱۸، ۷۵)، الهی قمشه ای (۱۳۸۰، ۷۵)، مشکینی (۱۳۸۱، ۷۵) و انصاریان (۱۳۸۳، ۷۵) همگی با کار برد لفظ پروردگارا که در عبارات دعایی به کار می‌رود، به غرض ثانوی دعا در این آیه تصریح نموده‌اند.

۴-۲- التماس

برای کسی که از نظر شأن و منزلت با گوینده برابر است. مانند: ان سخن ابوفراس خطاب به کسی که هم طراز و هم شأن اوست:

فَلَا تَصِفَنَّ الْحَرْبَ عِنْدِي فَإِنَّهَا طَعَامِي مَذْبَعَةُ الصِّبَا وَشَرَابِي (عتیق، ۱۴۳۰، ۸۵)

در قرآن گاهی گفتگوهایی وجود دارد که که بین دو فرد هم طراز و هم سطح از نظر قدر و منزلت اتفاق می‌افتد، و نهی در آنها در وجه التماس به کار رفته است؛ در اینجا به بررسی آیاتی که فعل نهی در آنها با غرض ثانوی التماس آورده شده است، خواهیم پرداخت. و از آنجا که در ترجمه التماس نیز مانند دعا متن فارسی برگردان آیه، خود گویای معنای ثانوی آن است در ترجمه‌ها تفاوت چندانی دیده نمی‌شود، بنا بر این به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم. از جمله این آیات می‌توان به آیه شریفه ۹۴ سوره طه اشاره کرد که می‌فرماید: « قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي » (طه، ۲۰، ۹۴). صاحب تفسیر کبیر درباره این

آیه می نویسد: «هنگامی که هارون (ع) در چهره برادرش خشم و غضب را از گوساله پرست شدن یهود دید با کلامی ترحم برانگیز و رقت آور او را مورد خطاب قرار داد تا خشمش را فرو بنشانند برای همین از لفظ «یا ابنَ أمّ» «ای فرزند مادرم» استفاده کرد تا عطفوت و رأفت او را برانگیزد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۲:۹۴).

ابن عاشور در مورد ذکر لفظ «أم» در این آیه به جای «یا أخی» می گوید: هارون(ع) به جای «یا أخی» از «یا ابن أم» استفاده کرد زیرا ذکر لفظ مادر قوی تر از عهد برادری است به خاطر عهد مادری و تولد از یک رحم و شیرخوردن از یک سینه. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۶:۱۷۱).

فعل نهی «لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي» با غرض ثانوی التماس، استعمال شده است. (مطلوب، ۱۹۸۰، ۱۱۷).

طبری در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «گفت هارون: ای پسر مادر من مگیر ریش مرا و نه موی سر مرا که من ترسیدم که تو گویی: پراکنده کردی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی گفتار من» (طبری، ۱۳۵۶، ۴:۹۹۵). صفارزاده نیز این آیه را چنین ترجمه می کند: هارون گفت: «ای پسر مادرم! ریش و موی سر مرا مگیر! من بیم آن داشتم که تو بگویی بین بنی اسرائیل ایجاد نفاق و تفرقه کردی و سفارش مرا (در برقراری صلح و سازش بین آنها) رعایت نکردی» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۶۷۴).

چنانکه ملاحظه می شود، دو مترجم الفاضلی که دلالت بر اینکه نهی از مقام بالاتر به مقام پایین تر است، بکار نبرده اند، و الفاظ بکاربرده شده نشان دهنده برابری مخاطب و گوینده است، و همین غرض التماس آیه را می رساند. هردو مترجم با وجود گویا بودن متن از آوردن قرینه یا شرح برای بیان غرض التماس خودداری کرده و طبق روش اول دریافت آن را به مخاطب واگذار کرده اند.

و نظیر آیه فوق آیه ی دیگری است از زبان هارون (ع): «... وَأَلْفَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (أعراف، ۷، ۱۵۰).

از سیاق آیه و سخن هارون(ع) با بکار بردن لفظ «ابن أم» معنای برانگیختن شفقت و رحمت و اعتذار برداشت می شود و حذف حرف ندا رعب و وحشت و اضطراب او را پس از دیدن حالت خشم برادرش را می‌رساند(ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۸:۲۹۹).

و مراد از تعبیر «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» این است که هارون با شدت با گوساله پرستی آنها مخالفت کرده و از هیچ تلاشی برای بازداشتن آنها دریغ نورزیده و نهایت تلاش خود را برای مخالفت با ایشان بکار برده است، ولی آنها او را نادیده گرفته و ناتوان وضعیف دیدند و نزدیک بوده که او را به قتل برسانند.(زمخشری، ۱۴۰۷، ۲:۱۶۲).

در آیه فوق دوفعل نهی «فَلَا تُشْمِتْ» و «لَا تَجْعَلْنِي» چنانکه از سیاق آیه بر می آید با مفهوم ثانوی التماس بکار رفته اند.(ابن عاشور، ۱۹۴۸، ۸:۲۹۹).

طبری در ترجمه این آیه به فارسی می نویسد: «و چون بازگشت موسی سوی گروه او بخشم و به اندوه، گفت: بد است آنچه خلیفت کردید مرا از پس من، بشتابید شما [از] فرمان خداوند شما؟ و بیوکند(انداخت) لوحها، و بگرفت سر برادر او و می کشید سوی خویش. گفت یا پسر مادر من که: گروه سست گرفتند مرا، و خواستند که بکشند مرا، مه شاد کن بمن دشمنان، و مه کن مرا با گروه ستم کاران.(طبری، ۱۳۵۶، ۲:۵۳۸)

صفرزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «و چون موسی به سوی قوم خود بازگشت، خشمناک و اندوهگین گفت:» در غیاب من با عمل زشتی که کردید، چه بد جانشینانی برای من بودید! آیا شتابزده بر حکم آفریدگارتان (که به من عنایت فرموده بود) پیشی گرفتید و منتظر بازگشت من نشدید؟» آنگاه او الواح را به گوشه ای گذارد و کاکل سر برادرش (هارون) را گرفت و او را به طرف خود کشید. هارون گفت: «ای پسر مادرم! این قوم، مرا ناتوان پنداشتند، چیزی نمانده بود که مرا به قتل برسانند، پس مرا دشمن شاد نکن و در زمزه ی کافران قرار نده.» (صفرزاده، ۱۳۹۴، ۳۴۷).

در ترجمه این آیه نیز همچون آیه ی پیشین چنانکه مشاهده می شود، دو مترجم از الفاظ احترام آمیز و الفاظ ندا که مخصوص خطاب مقام بالاتر است استفاده نکرده‌اند و از

سبک ترجمه آنها می توان به برابری گوینده و مخاطب و غرض التماس در کاربرد فعل نهی پی برد، بنابراین هردو از روش اول در ترجمه آیه استفاده کرده و به دلیل این که متن آیه گویای غرض ثانوی است قرینه ای برای بیان آن ذکر نکرده‌اند.

آیه دیگری که در آن نهی با قصد التماس در آن آمده است، این آیه از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به حضرت خضر(ع) است: «قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا» (کهف، ۱۸، ۷۳).

جمله مورد بحث، عذرخواهی حضرت موسی (ع) را از خضر(ع) به خاطر فراموش کردن عهد خود می رساند، زیرا فراموشکار را مؤاخذه نمی کنند و کلام را از نهی به مؤاخذه فراموشی خارج کرد تا خضر(ع) عذرش را بپذیرد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲:۷۳۵).

«رهق» به معنای تسلط با زور است و «إرهاق» به معنی سخت گرفتن در کار و تکلیف است. و معنای «لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي» این است که مرا به خاطر فراموشی مؤاخذه نکن و در کار من سخت نگیر (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳:۳۴۴).

طبری در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «گفت- موسی: مه‌گیر مرا بدانچه فراموش کردم و تنگ فرا مگیر بر من کاری دشوار» (طبری، ۱۳۵۶، ۴:۹۳۳).

صفارزاده نیز آیه در ترجمه آن می نویسد: «موسی گفت:» این بار مرا بواسطه ی فراموشکاری ام مؤاخذه نکن و بر من سخت نگیر» (قول می دهم که تکرار نکنم)«(صفارزاده، ۱۳۹۴، ۶۳۱).

در ترجمه این آیه هم مانند آیه پیشین عدم استفاده از الفاظ احترام آمیز و مخاطب قرار ندادن مقام بالاتر،

بیان کننده مفهوم التماس از کاربرد نهی می باشد، و هردو مترجم از روش اول برای برگردان آیه استفاده کرده و قرینه‌ای برای بیان مفهوم ثانوی نیاورده و دریافت آن را به مخاطب واگذار کرده‌اند.

آیه دیگری که می توان در مورد کاربرد نهی با غرض التماس به آن اشاره کرد این آیه است: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ

يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» (کهف، ۱۸، ۱۹).

در این آیه نهی با اغراض التماس و نصح و مشاوره به کار رفته است. کاربرد افعال «لَيْتَسَاءَلُوا» و «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ» و بقیه افعال دلالت بر برابری افراد در این گفتگو می کند و این بیانگر غرض التماس می باشد. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۵:۲۱۳؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۵:۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲:۷۱۰).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «و هم چنان- خفته بودند- برانگیختیمشان تا می پرسیدند از یک دیگر، گفت گوینده ازیشان- یملیخا- چند درنگ کردید؟ گفتند: درنگ کردیم روزی یا برخی از روزی. گفتند: خدای شما دانایتر برانک چند درنگ کردستید، هلا بفرستید یکی را از شما بسیم شما این درم سوی شهر- افسوس- تا بنگرد از طعام کدام پاکیزه تر طعامی، تا بیارد شما را روزی از آن و مهربانی کند- بخرید و فروخت- و نکند آگاه بشما کسی را» (طبری، ۱۳۵۶، ۴:۹۲۲).

اینکه طبری در ترجمه خود از الفاظی که دلالت بر برتری گوینده نسبت به مخاطب باشد استفاده نکرده، نشان دهنده سبک التماس در نهی در آیه می باشد پس او نیازی به آوردن قرینه برای بیان آن نداشته است.

صفارزاده نیز در ترجمه این آیه می نویسد: «سپس آنها را از خواب برانگیختیم تا از یکدیگر به پرس و جو بپردازند، یکی از آنها پرسید: چه مدت از زمانی که در این غار هستیم می گذرد؟» (هر کدام چیزی گفتند) یکی گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز» بعضی دیگر گفتند: تنها خدا می داند که چه مدت اینجا بوده ایم. یکی دیگر گفت: حالا با این پول که داریم یک نفر از شما برود به شهر و غذایی پاکیزه و خوب تهیه کند و این کار را با احتیاط انجام دهد که کسی او را نشناسد و متوجه جا و مکان شما نشود.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۶۱۸).

در متن ترجمه ی صفارزاده هم واژه ای که بر برتری مخاطب و گوینده نسبت به هم دلالت کند به چشم نمی خورد، زیرا همان گونه که پیش تر دیدیم هر جا غرض ثانوی امر

یا نهی دعا بود ایشان از واژگانی بهره می گرفت که بیانگر احترام بود بنابراین مترجم به غرض التماس در آیه عنایت داشته ولی نیاز به آوردن قرینه‌ای برای بیان آن احساس نکرده و با روش اول آیه را ترجمه کرده است.

لازم به ذکر است مترجمان مورد نظر در برگردان آیات نهی با مفهوم ثانوی التماس از روش اول استفاده کرده و با وجود گویا نبودن متن آیه، قرینه‌ای برای اشاره به آن ذکر نکرده اند.

۵-۲- تیئیس

تیئیس به معنای نا امید کردن، امید کسی را قطع کردن است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۱۵۳:۶؛ هارون، ۱۹۷۹، ۱۲۱۲) مانند: « لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ » (تحریم، ۷، ۶۶). گاهی گوینده کسی را از انجام کاری باز می‌دارد اما هدفش بازداشتن نیست بلکه می‌خواهد بگوید که این کار سودی به حال تو ندارد....

در قرآن غرض «تیئیس» با اسالیب مختلف از جمله اسلوب نهی بکار رفته است. این اسلوب گاهی برای قطع امید افراد در دنیا و گاه برای ناامید کردن آنها در آخرت بکاررفته است.

در مورد مایوس کردن کافران در دنیا می‌توان به این آیات اشاره کرد:

«لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (توبه، ۹، ۶۶).

عبارت «لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» جمله ای از جانب خداوند، خطاب به رسول خدا (ص) است که به ایشان امر می‌کند به کافران بگوید: «اعتذار دروغینتان، بعد از آشکار شدن سرتان نفعی برای شما ندارد». (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۸۷/۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۴۲/۱۰).

بنابراین فعل نهی «لَا تَعْتَذِرُوا» در این آیه با غرض تیئیس و ناامید کردن از پذیرش توبه آنها می‌باشد. (سبکی، ۱۴۲۳، ۴۷۰؛ سیوطی، ۱۴۲۹، ۵۸۲).

طبری این آیه را چنین به فارسی بر می‌گرداند: «مه عذر آورید بدرستی که کافر شدید پس ایمان شما، اگر عفو کنند از گروهی از شما، عذاب کنیم» (عذر مدارید که کافر ببودید

از پس ایمان شما، اگر اندر گذارد از گروهی از شما عذاب کند.) گروهی را بدان که ایشان بودند گناه کاران.» (طبری، ۱۳۵۶، ۳:۶۱۸).

همانطور که ملاحظه می شود متن آیه با قرینه لفظی به خوبی بیانگر غرض ثانوی نهی می باشد و لذا مترجم برای بیان غرض «تیئیس» قرینه‌ی خاصی در جمله بکار نبرده، و طبق روش اول به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده است.

صفارزاده نیز آیه مذکور را چنین ترجمه کرده است: «ای پیامبر! بگو: عذر بیهوده نیاورید، شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید. (و خداوند می فرماید): اگر از گروهی از شما به سبب جهلشان در گذریم، گروهی دیگر از شما را که بواقع فتنه گر و مقصر اصلی هستند عذاب خواهیم کرد.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۴۰۶).

صفارزاده نیز مانند طبری مطابق روش اول، با توجه به گویا بودن متن آیه، به برگردان الفاظ اکتفا کرده و قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی، بکار نبرده، و دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته است.

و اما در مورد آیاتی که با این سبک و با غرض تیئیس در آخرت، آمده اند می توان به این آیه اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (تحریم، ۶۶، ۷).

این سخن هنگام ورود ایشان به آتش به آنها گفته می شود، یعنی به خاطر اینکه در دنیا کفر ورزیدید، هیچ عذری از شما پذیرفته نمی شود و این اعتذار هیچ نفعی برای شما ندارد (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۸:۲۶۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴:۵۶۹؛ سیدقطب، ۱۴۲۵، ۶:۳۶۱۸).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «ای آن کسها که کافر شدید (یا شما که نگروده- اید) مه عذر آرید امروز، که پاداش کنندگان بدانچه هستید و می کنید» (طبری، ۱۳۵۶، ۷:۱۸۹۴).

همانطور که ملاحظه می شود مترجم با استفاده از روش اول و باتوجه به گویا بودن متن آیه، برای بیان غرض ثانوی نهی هیچ قرینه ای به کار نبرده است، و دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته است.

صفارزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «وآن گماردگان بر آتش، به گناهکاران و کافران می گویند: «ای کسانی که کفر ورزیدید! امروز که روز رستاخیز است برای عذرخواهی کوشش نکنید که شما بواسطه‌ی اعمال ناپسندتان کیفر داده می شوید.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۱۲۶۶).

در ترجمه صفارزاده، عبارت «امروز که رستاخیز است» و همچنین عبارت «برای عذرخواهی کوشش نکنید» بیان کننده‌ی معنای تیئیس و قطع کردن امید کافران در آیه است. او می‌توانست با استفاده از روش اول بدون ذکر قرینه معادل فارسی برای مفهوم ثانوی، آیه را ترجمه کند زیرا متن به خوبی گویای این مفهوم بوده است ولیکن با استفاده از توضیح تفسیری «امروز که رستاخیز است» و همچنین عبارت «برای عذرخواهی کوشش نکنید» این مفهوم را به خوبی به خواننده منتقل کرده است.

در بین مترجمان دیگر فولادوند (۱۴۱۸، ۵۶۰) و انصاریان (۱۳۸۳، ۵۶۰) برای بیان غرض تیئیس قرینه‌ای ذکر نکرده‌اند اما الهی قمشه ای بعد از عبارت «امروز عذرخواهی نکنید» عبارت توضیحی «که پذیرفته نیست» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ۵۶۰) را آورده که به خوبی به غرض ثانوی تیئیس اشاره دارد، و مشکینی از عبارت «جز این نیست» استفاده کرده که تا حدودی به غرض ثانوی اشاره دارد. (الهی قمشه-ای، ۱۳۸۱، ۵۶۰) و از جمله آیه شریفه: «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (فرقان، ۲۵، ۱۴).

این آیه حالت یأس و ناامیدی که در قیامت به خاطر عذاب شدید به مشرکان دست می دهد را بیان می‌کند، در این روز مرگ، آرزوی عذاب شوندگان و تنها راه نجات از این بلایی است که فوق طاقت آنهاست؛ پس به درگاه خداوند سبحان تضرع می کنند که آنها را از آتش خارج کند یا هلاکشان سازد، ولیکن در جواب درخواستشان این سخن را می‌شنوند: «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»

که آنها را از استجابت دعایشان مأیوس می‌کند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹:۲۳؛ سیدقطب، ۱۴۲۵، ۲۵۵۵:۵).

طبری در ترجمه این آیه می‌نویسد: «مه خوانید امروز زاری کردن یکی و بخوانید زاری کردن بسیار». (طبری، ۱۳۵۶، ۱۱۳۹: ۵) طبری در ترجمه خود طبق روش اول با توجه به گویا بودن متن آیه در بیان مفهوم ثانوی نهی، قرینه‌ای برای بیان آن بیان نکرده و فقط به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده است.

صفرزاده نیز این آیه را چنین ترجمه می‌کند: «به آنها گفته می‌شود: «امروز یکبار کافی نیست که واویلا بگویید و آرزوی مرگ کنید، بلکه بارها بگویید.» (صفرزاده، ۱۳۹۴، ۷۷۱).

صفرزاده در ترجمه خود برای بیان غرض تیئیس و ناامید کردن مشرکان با توجه به اینکه خود آیه به خوبی این غرض را به ذهن مخاطب القا می‌کند، مطابق روش اول قرینه‌ی دیگری برای بیان آن نیاورده و دریافت آن را به مخاطب واگذار کرده است. و آیه‌ی شریفه‌ی دیگری که میتوان به آن اشاره کرد این آیه است: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ * لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ» (مؤمنون، ۲۳، ۶۵ و ۶۴).

این دو آیه ابتدا تصویری از عذاب شوندگان ارائه می‌کند که فریادشان به واسطه شدت درد و عذابی که می‌کشند بلند شده است، ولی به آنها با لحنی ناامید کننده گفته می‌شود: «لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ» زیرا زاری و جزع و فزع امروز برای شما نفعی ندارد و شما را از آنچه در آن هستید نجات نمی‌دهد و ما شما را یاری نمی‌کنیم. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۱۴۲: ۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۳: ۲۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۶۹: ۴).

طبری این دو آیه را چنین ترجمه می‌کند: «تا آن گاه که بگرفتیم خداوند نعمت ایشان را بعذاب آن گاه ایشان زاری همی‌کنند* مه زاری کنید امروز که شما از ما نه یاری کنندگان» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۰۸۰: ۵).

طبری در این آیه هم مانند آیات قبلی، با توجه به گویا بودن متن، برای بیان غرض ثانوی نهی، قرینه‌ای نیاورده و به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا نموده است.

صفارزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می‌نویسد: «اما همین که در قیامت، ناز و نعمت پروردگان و قشر خوش گذران و مرقه آنها را به عذاب گرفتار سازیم، صدای ضجه و زاری و استغاثه شان بلند می‌شود*» به آنها فرموده خواهد شد: «التماس وزاری نکنید که دیر شده، امروز از سوی ما هیچگونه حمایت و یاری برای شما نخواهد بود.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۷۳۸).

صفارزاده می‌توانست با استفاده از روش اول با توجه به گویا بودن متن از آوردن قرینه معادل فارسی غرض ثانوی، خودداری کند ولیکن با کاربرد عبارت (دیر شده) که دلالت بر غرض تیئیس می‌کند، به خوبی توانسته این مفهوم را به مخاطب منتقل کند.

و از جمله آیه شریفه‌ی: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ* فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنْسَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» (انبیاء، ۲۱، ۱۱ تا ۱۳).

این آیات، شدت خوف و هراس عذاب شوندگان را به تصویر می‌کشد، آنگاه که خداوند عذاب را بر ایشان نازل می‌کند، به امید آنکه خود را از این عذاب نجات دهند از شدت ترس و وحشت پا به فرار می‌گذارند، ولی با این پاسخ مأیوس کننده و تلخ روبرو می‌شوند که: «نگریزید، بازگردید به سوی آنچه در آن متنعم بودید...» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۱۰۶؛ سیدقطب، ۱۴۲۵، ۴: ۲۳۷۱).

طبری در ترجمه آیات فوق می‌نویسد: «و چندا که هلاک کردیم از هر دیه‌ی که بودند ستم کار بر تن خویش، و بیافریدیم ما از پس هلاک ایشان گروهی دیگر را* چون بدیدند سختی عقوبت ما همیدون ایشان ازان دیه می‌گریختند پیش‌وا* فریشتگان پیش آمدند، گفتند:- مگریزید، (از آن عذاب همی دویدند) وازگردید (بازگردید) و از آن که خرد و رای دادند شما را در آن و جایگاههای شما تا مگر شما را بپرسند» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۰۲۹: ۴).

چنان که ملاحظه می‌شود طبری در ترجمه خود به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده و طبق روش اول با توجه به گویا بودن متن آیه برای بیان غرض ثانوی نهی قرینه‌ای به کار نبرده است.

صفارزاده نیز در ترجمه آیات مذکور می‌نویسد: «و چه بسیار سرزمین‌هایی که سکنه‌ی کافر و ستمکار آنها را نابود کردیم و به جای آنها قوم دیگری را جایگزین ساختیم* آنها

هنگامی که نزول عذاب را متوجه می شدند یا به فرار می گذاردند* (به آنها فرموده می شد): فرار نکنید، برگردید به زندگی مجلل و سرشار از رفاهتان، باشد که درباره آنها مورد سؤال قرار گیرید (درباره این که این نعمات را چطور فراهم آوردید؟ و چگونه مغرورانه آنها را مصرف کردید؟ و آیا حقی برای محرومان قائل بودید؟) (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۶۸۵ و ۶۸۶).

صفارزاده برای بیان مفهوم آیه، عبارات تفسیری (درباره این که این نعمات را چطور فراهم آوردید؟ و چگونه مغرورانه آنها را مصرف کردید؟ و آیا حقی برای محرومان قائل بودید؟) را آورده است. که فهم علت مورد سؤال قرار گرفتن کافران را توضیح می دهد. البته ذکر این نکته لازم است که مترجم برای بیان غرض ثانوی نهی قرینه‌ای واضح و گویا نیاورده و طبق روش اول با توجه به گویا بودن متن، دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته است.

۶-۲-تهدید

یکی از اغراض ثانوی نهی «تهدید» است. مانند اینکه انسان به خادم خود بگوید: «لَا تَمْتَلِ امری» یعنی امر مرا اطاعت نکن تا عاقبت نافرمانی را مشاهده کنی. (فیل، ۱۹۹۱، ۲۱۵؛ عتیق، ۱۴۳۰، ۸۸).

در قرآن گاهی فعل نهی با غرض تهدید بکار رفته است، این تهدید در بعضی آیات به صورت مستقیم و در بعضی دیگر به صورت غیرمستقیم به کار رفته است.

از جمله مواردی که فعل نهی با غرض تهدید در آن به کار رفته است این آیه شریفه است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِحَسَنَةٍ أَلْقَوْهُمُ فِي النَّارِ أَلْمُذْمُونِينَ» (و آنهایی که ایمان آوردند و فرزندان آنها با نیکی پیروی کردند، ما را در آتش انداختند، و اینها را ذمنازین نامیدیم) (اعراف، ۷، ۷۳).

در این آیه حضرت صالح قومش را از نزول نشانه‌ای آگاه می کند که صدق سخنش را آشکار می کند و به ایشان امر می کند که شتری را که به جهت تعظیم و تفخیم لفظ «نَاقَةُ اللَّهِ» برایش بکار رفته است، رها کنند تا در زمین خدا بچرد و آنها را تهدید می کند که به

او آسیبی نرسانند که عذابی دردناک در انتظارشان خواهد بود. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۲۴۱: ۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۲۱: ۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹۳: ۵).

طبری در ترجمه این آیه می‌نویسد: «وسوی ثمود بفرستادیم برادر ایشان صالح را، گفت: یا گروه بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او، که آمد بشما پیدایی (حجتی) از خداوند شما، اینست اشتر خدای شما را آیتی (حجتی)، دست بدارید آن را تا می‌خورد اندر زمین خدای و مه رسانید بدان بدی، و رنه بگیرد شما را عذابی دردناک» (طبری، ۱۳۵۶، ۵۰۹: ۲).

ذکر عبارت «فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بعد از فعل نهی «لَا تَمْسُوْهَا» به خوبی بیانگر این نکته است که غرض نهی تهدید و تخویف است، بنابراین مترجم با کاربرد روش اول با توجه به گویا بودن متن، به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا نموده و برای بیان غرض ثانوی نهی قرینه‌ای ذکر نکرده است.

صفرزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می‌نویسد: «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، او گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید، شما معبودی جز الله ندارید؛ همانا از جانب آفریدگار-پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آشکار آمده است: این ماده شتر معجزه‌ای است که خداوند برای آزمون شما خلقت او را اراده فرموده، پس او را واگذارید، مزاحمش نشوید تا در زمین خدا چرا کند (وعلف بخورد) و اگر به او آسیبی برسانید، عذابی دردناک بر شما نازل خواهد شد.» (صفرزاده، ۱۳۹۴، ۳۲۹ تا ۳۳۰).

چنان که ملاحظه می‌شود، صفرزاده نیز مانند طبری با توجه به سبک متن که به خوبی غرض ثانوی نهی در آن بیان شده است، با کاربرد روش اول به برگردان الفاظ اکتفا کرده و قرینه‌ای برای آن نیاورده است.

و از جمله آیاتی که نهی در آن با غرض تهدید آمده است، آیه ای است از زبان یوسف (ع) خطاب به برادرانش: «وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ أَلَّا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» (یوسف، ۱۲، ۵۹ و ۶۰).

هوش و ذکاوت بی نظیر یوسف (ع) از محتوای کلام او خطاب به برادرانش که همزمان لحن ترغیب و ترهیب دارد، در این آیات به خوبی مشهود است. از عبارت «أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» لحن ترغیب و از عبارت «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» لحن تهدید و ترهیب به خوبی برداشت می‌شود. (فخررازی، ۱۴۲۰، ۴۷۸:۱۸، ابوحنیان، ۱۴۲۰، ۲۹۳:۶).

طبری در ترجمه این دو آیه می‌نویسد: «و چون جهاز کردشان برهن ایشان، گفت: بیارید بمن برادری از شما از پدر شما نه می‌بینید که من تمام دهم پیمانانه و من بهتر فرستادگانم؟* و اگر نه بیارید بمن او را نیست کیل شما را نزدیک من، و نه نزدیکی کنید با من» (طبری، ۱۳۵۶، ۷۴۹:۳).

با توجه به سیاق متن ترجمه آیه که لحن تهدید به خوبی از آن برداشت می‌شود، مترجم مطابق روش اول به برگردان الفاظ اکتفا کرده و برای بیان غرض ثانوی نهی قرینه‌ای نیاورده و دریافت آن را به مخاطب واگذار کرده است.

صفارزاده نیز در ترجمه این دو آیه چنین نوشته است: «چون بارهای آنها را آماده ساخت، گفت: «آن برادر پدری تان را هم با خودتان بیاورید؛ آیا نمی‌بینید که من پیمانانه را کامل می‌دهم و (برای افرادی که از راه دور می‌آیند) بهترین میزبان هستم؟*» اگر او را نزد من بیاورید که خودش سهمیه اش را بگیرد پیمانانه ی گندم شما را نخواهم داد و اساساً نزد من نیایید (و از من تقاضای غله نکنید)».

در ترجمه صفارزاده، کاربرد واژه «اساساً» می‌تواند تا حدودی مفهوم تهدید را در آیه نشان بدهد. صفارزاده با توجه به گویا بودن متن آیه قرینه معادل فارسی برای بیان مفهوم ثانوی به کار نبرده و مطابق روش اول دریافت آن را به مخاطب واگذار نموده است.

مترجمان دیگر از جمله فولادوند (۱۴۱۸، ۲۴۲)، الهی قمشه ای (۱۳۸۰، ۲۴۲) برای بیان غرض ثانوی قرینه ای نیاورده اند اما مشکینی از عبارت «هیچ پیمانانه ای (از خواربار) نزد من نخواهید داشت» (۱۳۸۱، ۲۴۲) و انصاریان نیز از عبارت «هیچ پیمانانه ای پیش من

ندارید» (۱۳۸۳، ۲۴۲) استفاده کرده‌اند و کاربرد لفظ «هیچ» تا حدودی به غرض تئیس اشاره دارد.

آیه دیگری که در آن فعل نهی با غرض تهدید بکار رفته است: « قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ » (نمل، ۲۷، ۲۹ تا ۳۱).

این آیه درباره ی نامه ایست که سلیمان(ع) به ملکه سبا فرستاد، و در آن، او را از سرکشی بازداشت و به ستایش خداوند یکتا امر نمود. عبارت نهی « أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ » در این آیه با غرض تهدید بکار رفته است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۹:۲۵۷).

طبری در ترجمه این آیه می‌نویسد: « گفت بلقیس که: ای سپاه من او کنده آمد(بیافکند) سوی من نامه‌ای بزرگوار مهر کرده* که آن هست از سلیمان و اندر او بنام خدای بخشنده مهربان* که بزرگی مکنید بر من و بیائید بمن و مسلمان شوید.» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۲۰۳:۵). طبری در این ترجمه با وجود گویا نبودن متن در بیان غرض ثانوی، هیچ قرینه‌ای برای بیان غرض تهدید به کار نبرده و با اینکه باید مطابق روش دوم قرینه یا شرحی برای بیان غرض ثانوی می‌آورد، از این کار خودداری کرده، و دریافت آن را به مخاطب واگذار نموده است.

صفارزاده نیز در ترجمه این آیه می‌نویسد: « ملکه سبا گفت: ای بزرگان! نامه مهمی برای من رسیده، این نامه از سوی سلیمان است و در آن نوشته: به نام خداوند نعمت بخشنده- ی رحمت گستر، «علیه فرمان گردنکشی نکنید، همگی با تسلیم محض به سوی من، (که شما را به دین حق هدایت می‌کنم) بیایید.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۸۱۹ و ۸۲۰).

چنان که ملاحظه می‌شود در ترجمه صفارزاده نیز مانند طبری، قرینه‌ای برای بیان غرض تهدید نیامده است. و او نیز به جای آوردن قرینه یا شرحی برای غرض ثانوی، مطابق روش دوم، از این کار خودداری کرده و دریافت آن را به عهده خواننده گذاشته است.

۷-۲- اِهانت و تحقیر

اهانت در لغت به معنای خوار کردن، کوچک شمردن و تحقیر کردن است. (ابن منظور، ۷۱۱، ۳۲۹:۱۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۲ق، ۲۱:۶؛ جوهری، ۱۴۳۰، ۱۲۱۷).

و در اصطلاح به معنای کوچک شمردن و کاستن از شأن و تحقیر و سرزنش مخاطب است. مانند: «و لَا تَمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَأْتَعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» (طه، ۲۰، ۳۱).

(وهرگز به متاع ناچیزی که به قومی از آنان (قومی کافر و جاهل) در جلوه حیات در دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مکشان).

اهانت و تحقیر، از اغراض ثانوی فعل نهی در قرآن است و اغلب با تهکم و سخریه همراه است و یکی از انواع عذاب در روز قیامت نیز به شمار می‌آید.

نمونه آن را در این آیه می‌توان یافت: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» * قَالَ اخْسُئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (مؤمنون، ۲۳، ۱۰۷ و ۱۰۸).

این آیه تصویری از وضعیت اهل آتش در روز قیامت ارائه می‌کند که درخواست رهایی از عذاب را دارند ولی با نفرت به آنها پاسخ داده می‌شود: «اخْسُئُوا فِيهَا» یعنی خوار و ذلیل شوید (چنان که به سگ گفته می‌شود) یعنی درخواست آنها اجابت نخواهد شد، سپس آنها با شدت و تندی از سخن گفتن نهی می‌شوند، بنابراین عبارت «لَا تُكَلِّمُونِ» برای اهانت و تحقیر و همچنین ناامید کردن ایشان است از استجاب تقاضایی که دارند. (فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۳:۲۹۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۷:۵۸۶؛ سبکی، ۱۴۲۳، ۱:۴۷۱؛ ابوسعود، ۱۹۸۳، ۱۵۲:۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳:۲۰۴).

طبری آیات فوق را چنین ترجمه می‌کند: «یا خداوند ما بیرون آر ما را از آن (دوزخ) اگر باز گردیم (به کافری) و دیگر کنیم باشیم ما ستم کاران * گوید: دور باشید اندران (دوزخ) و مه سخن گوئید مرا.» (طبری، ۱۳۵۶، ۵:۱۰۸۴). طبری در ترجمه این آیه برای بیان غرض تحقیر از قرینه خاصی استفاده نکرده و با توجه به گویا بودن سیاق آیه، فقط با بکاربردن عبارت «دورباشید» در ترجمه کلمه «اخْسُئُوا» مفهوم تحقیر را به مخاطب می‌رساند. او از روش اول برای برگردان این آیه استفاده کرده است.

صفارزاده نیز در ترجمه آیات مذکور می‌نویسد: «ای آفریدگار ما، حالا ما را از این آتش جهنم بیرون ببر اگر دوباره به اعمال بد گذشته برگشتیم آنوقت ما را به مجازات برسان *

(خداوند به آنها می‌فرماید): در آتش گور و گم شوید و با من تکلم نکنید» (صفا، ۷۴۵، ۱۳۹۴).

صفا، زاده برای بیان غرض إهانت و تحقیر در آیه از عبارت «گور و گم شوید» که در فارسی به معنای نابود شدن و نیست شدن است و دشنامی است که بدان رفتن مخاطب را خواهند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۹۲۶۷: ۱۲) و نهایت بیزاری از مخاطب را می‌رساند و به قصد اهانت و تحقیر او به کار می‌رود استفاده کرده است، اوبا اینکه می‌توانسته به علت گویا بودن متن آیه از روش اول استفاده کند و فقط الفاظ را به فارسی برگرداند، با آوردن عبارت «گور و گم شوید» خواسته است این مفهوم را بهتر به مخاطب منتقل کند.

مترجمان دیگر از جمله: فولادوند مانند صفا، زاده از عبارت «بروید و گم شوید» (۱۴۱۸، ۳۴۹) و مشکینی از عبارت «ذلیلانه در آنجا ساکت و دور گردید» (۱۳۸۱، ۳۴۹) و الهی قمشه ای (۱۳۸۰، ۳۴۹) و انصاریان هردو از عبارت «ای سگان دور شوید و با من سخن نگویند» (۱۳۸۳، ۳۴۹) را برای بیان غرض تحقیر به کار برده‌اند.

۸-۲- بیان عاقبت

در بیان عاقبت منظور این است که در ظاهر نهایت امر چیزی است که مطلوب نیست ولی در اصل عاقبت آن مقصود و مطلوب است، مانند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۳، ۱۶۹) یعنی عاقبت جهاد حیات است نه مرگ (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲: ۹۲).

در آیه‌ی فوق الذکر که خطاب به رسول خدا (ص) است خداوند متعال در پاسخ کسانی که می‌گفتند شرکت در جهاد منجر به کشته شدن می‌شود و باید از آن اجتناب کرد، از احوال شهدا خبر می‌دهد که در بهشت نزد پروردگارشان روزی می‌خورند، زیرا که مرگ و زندگی در دست خداست و کشته شدن در راه خدا مقدمه‌ی بالاترین نوع زندگی در جوار خداوند با عزت و کرامت و برخورداری از بهترین روزی‌ها و بالاترین درجه رضایت و خشنودی است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۹: ۴۲).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «و مه پندارید(مپندار) که آن کسها که کشته شدند اندر راه خدای مردگانند، نه، که زندگانند نزدیک خداوندشان روزی دهدشان» (طبری، ۱۳۵۶، ۱:۲۶۳).

از آنجا که متن آیه به خوبی غرض نهی را بیان کرده و عاقبت کشته شدن در راه خدا را توضیح می دهد، مترجم طبق روش اول نیازی به آوردن قرینه ای برای این منظور احساس نکرده است.

صفارزاده در ترجمه این آیه می نویسد: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده نپندارید، بلکه آنها زندگانند و نزد آفریدگار-پروردگارشان از نعمات، ارتزاق می-کنند.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۱۵۱). با توجه به سیاق آیه که غرض ثانویه بیان عاقبت را به خوبی بیان می کند، صفارزاده از روش اول استفاده کرده و از آوردن قرینه‌های دیگر برای بیان این غرض خودداری کرده است.

و از جمله آیاتی که نهی با غرض بیان عاقبت در آن آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم، ۱۴، ۴۲).

این آیه خطاب به رسول خدا (ص) است و مراد از آن تسلی دادن به ایشان است و اطمینان دادن به ایشان، که هرگز گمان مبر که خداوند از کافران و ظالمان غافل است، و اینکه به آنها مهلت می دهد به معنای غفلت از آنها نیست بلکه همه اعمال ریز و درشت آنها را مجازات خواهد نمود. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۵:۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲:۵۶۲).

بنابراین فعل نهی در عبارت «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا» برای بیان عاقبت است یعنی عاقبت ظلم عذاب است نه غفلت. (مطلوب، ۱۹۸۰، ۱۱۸؛ سبکی، ۱۴۲۳، ۴۷۰: ۱).

طبری در ترجمه این آیه می نویسد: «و مپندار- یا محمد- خدای را که فراموش کار است از آنچه می کنند ستم کاران و کافران، که ما زمان دهیم ایشان را روزی را که باز ماند خیره اندران چشمها به آسمان افکنده.» (طبری، ۱۳۵۶، ۴:۸۲۵).

چنان که ملاحظه می شود در این آیه هم با توجه به سیاق آن که غرض ثانوی نهی را به خوبی بیان کرده است، مترجم نیازی به آوردن قرینه نداشته و طبق روش اول به ترجمه الفاظ اکتفا کرده و دریافت مفهوم ثانوی را به خواننده واگذار کرده است.

صفارزاده نیز آیه مذکور را چنین ترجمه کرده است: «و (ای انسان) میندار که خداوند از اعمال و رفتار ستمکاران غافل است، اما خداوند به آنها، تا فرا رسیدن روزی که چشمها از وحشت خیره می شوند، مهلت می دهد» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۵۳۸).

صفارزاده در این آیه مانند طبری طبق روش اول به علت گویا بودن سبک آیه، قرینه ای برای بیان غرض ثانوی نهی نیآورده است. نکته قابل توجه در تفاوت این دو ترجمه این است که طبری با ذکر نام رسول خدا(ص) ایشان را مخاطب آیه معرفی کرده ولی صفارزاده با ذکر لفظ (ای انسان) تمام انسان ها را مخاطب آیه می داند. و از جمله آیاتی که نهی با غرض بیان عاقبت در آن ذکر شده، می توان به این آیه اشاره کرد: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره، ۲، ۱۵۴). در این آیه (برخلاف آیات پیشین که فعل «لَا تَحْسَبَنَّ» به کار می رفت) فعل «لَا تَقُولُوا» به کار رفته است، زیرا مشرکان می گفتند: اصحاب پیامبر خودشان را به کشتن می دهند و حیاتشان را از دست می دهند، پس خداوند فرمود: «لَا تَقُولُوا» نگویید چنان که مشرکان می گویند، بلکه بدانید که آنها زنده اند و آنها را مرده نپندارید و به آنها شهیدان زنده بگویید (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۲۵:۴).

طبری آیه مذکور را چنین ترجمه می کند: «و مه گویند آن را که بکشند اندر راه خدای: مرده، بل که زنده است که کشته آید در سبیل خدای و لکن نه دانید.» (طبری، ۱۳۵۶، ۱:۱۱۲). از آنجا که مضمون آیه به خوبی مفهوم ثانوی نهی را بیان کرده مترجم نیازی به آوردن قرینه ای برای این منظور نداشته و طبق روش اول فقط به برگرداندن الفاظ به فارسی اکتفا کرده و دریافت مفهوم ثانوی را به مخاطب واگذار کرده است.

صفارزاده نیز در ترجمه آن می نویسد: «و آنها را که در راه خدا کشته شده اند مرده نخوانید بلکه آنها زندگانند، ولی شما مردم درک نمی کنید.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۵۱).

صفارزاده با عنایت به گویا بودن مضمون آیه، طبق روش اول از آوردن قرینه برای بیان غرض ثانوی نهی خودداری کرده و برداشت آن را به مخاطب واگذار نموده است.

۹-۲-ارشاد

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۱۷، ۳۶).

ارشاد به معنی درخواستی است که در آن الزام نیست و فقط جنبه نصیحت و خیرخواهی در آن است. (مطلوب، ۱۹۸۰، ۱۱۲؛ سبکی، ۱۴۲۰، ۴۷۰؛ سیوطی، ۱۴۲۹، ۹۲:۲).

حضرت ابراهیم(ع) خطاب به پدرش برای نصیحت و ارشاد او و دعوت به دوری از شرک، فعل نهی را در این آیه به کار برده است: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا * يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم، ۱۹، ۴۳ و ۴۴).

این غرض ثانوی فعل نهی "لاتعبد" را می‌توان در بیان برخی از مفسران قرآن یافت (فخررازی، ۱۴۲۰، ۵۴۴؛ ۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۸:۳).

طبری در ترجمه این آیه می‌نویسد: «ای پدر من که آمد بمن از دانش آنچه نیامد بتو، فرمان بر مرا تا راه نمایم [ترا] راهی راست * ای پدر من می‌پرست دیو را که دیو هست مر خدای را نافرمان و کافر» (طبری، ۱۳۵۶، ۹۶۱:۴).

با توجه به اینکه متن آیه به خوبی غرض ارشاد را می‌رساند طبری برای بیان غرض ثانوی نهی قرینه‌ی خاصی نیاز نداشته و آیه را با روش اول ترجمه کرده و دریافت مفهوم ثانوی را به عهده خواننده گذاشته است.

صفارزاده نیز در ترجمه این آیه می‌نویسد: «ای پدر! از جانب خداوند به من دانشی عنایت شده که تو از آن بی بهره‌ای، پس از من پیروی کن تا تورا به راه راست هدایت کنم * ای پدر! شیطان را نپرست که شیطان به واقع نسبت به الرحمان عصیان ورزید.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۶۴۷).

در ترجمه صفارزاده نیز مانند طبری طبق روش اول قرینه ای که بیان کننده غرض ارشاد باشد به چشم نمی‌خورد.

و از جمله آیاتی که نهی در آن با غرض ارشاد آمده است، آیه ایست از زبان لقمان خطاب به فرزندش: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۳۱، ۱۳).

لقمان موعظه خود را با لفظ «يَا بُنَيَّ» شروع می‌کند، این لفظ برای تصغیر بکار می‌رود ولی تصغیر به جهت تحبیب و نه برای تحقیر، و این نشانگر حسّ شفقت و محبت به فرزند است. سیاق آیه حرص شدید لقمان به نصیحت و ارشاد فرزندش را به اجتناب از شرک و التزام به مکارم اخلاق نشان می‌دهد و جمله «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» برای بیان علت نهی از ظلم است. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۷:۷۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۰۰: ۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸۴:۱۱).

طبری در ترجمه آیه مذکور می‌نویسد: «که گفت لقمان پسر خویش را و او پند همی‌داد او را که: یا پسر مه انبازگیر بخدای عزّ و جلّ، حقّاً که انباز گرفتن ستم کاری‌ای بزرگ است» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۴۰۹:۵).

کاربرد جمله «وَهُوَ يَعِظُهُ» در آیه به خوبی غرض ثانوی نهی را بیان می‌کند بنابراین مترجم برای اشاره به آن نیازی به قرینه نداشته و با کاربرد روش اول آیه را ترجمه کرده و دریافت مفهوم ثانوی را به عهد مخاطب واگذار نموده است.

صفارزاده در ترجمه این آیه می‌نویسد: «لقمان ضمن نصیحت به فرزندش به او گفت: ای فرزندم! برای خدا شریک قائل نشو که شرک بواقع بدترین نوع ستم است. (زیرا بی انصافی محض است که انسان آفرینش خود و تمام نعماتی را که از خداوند دارد به موجودات واهی نسبت دهد)» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۸۹۱).

صفارزاده در برگردان عبارت «وَهُوَ يَعِظُهُ» از واژگان «ضمن نصیحت به فرزندش» را آورده است که به خوبی بیانگر غرض ثانوی نهی می‌باشد و مترجم را از آوردن قرینه ای دیگر بی نیاز می‌کند. بنابراین او نیز مانند طبری از روش اول استفاده کرده و دریافت مفهوم ثانوی را به عهد مخاطب گذاشته است.

در بررسی ترجمه های دیگر روشن شد که: فولادوند (۱۴۱۸، ۴۱۲) و گرمارودی (۱۳۸۴، ۴۱۲) هردو از عبارت «در حالیکه او را اندرز می داد» استفاده کرده اند. الهی قمشه ای عبارت «در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت» (۱۳۸۰، ۴۱۲) و مشکینی عبارت «در حالیکه او را پند می داد» (۱۳۸۱، ۴۱۲) و انصاریان عبارت «در حالیکه او را موعظه می کرد» (۱۳۸۳، ۴۱۲) را به کار برده اند بنابراین همه مترجمان مذکور به غرض ارشاد توجه داشته و آن را با آوردن یک قرینه بیان نموده اند.

نهی در قرآن همچنین از زبان یعقوب (ع) خطاب به فرزندان با غرض ارشاد و نصیحت آمده است: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۱۲، ۸۷).

عبارت «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» یعنی از رحمت خداوند که بندگانش با آن حیات می یابند ناامید نشوید، و مقصود از آیه نصیحت و ارشاد ایشان است. (الوسی، ۱۴۱۵، ۴۴:۷؛ ابوسعود، ۱۹۸۳، ۳۰۲:۴).

طبری این آیه را چنین ترجمه می کند: «ای فرزندان من بروید و بجوئید از یوسف را پس بجوئید خبری از یوسف) و برادر او را، و مه نومید شوید از آسایش دادن خدای، که او نه نومید شود از آسایش دادن خدای (نومید نباشید از رحمت خدا) مگر گروه کافران.» (طبری، ۱۳۵۶، ۳، ۷۵۵).

صفارزاده نیز در ترجمه این آیه می نویسد: «ای فرزندان من! بروید و به جستجوی یوسف و برادرش پردازید و از رحمت خداوند ناامید نباشید زیرا تنها کافران از رحمت خداوند ناامید هستند» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۵۰۶).

در این آیه هم متن خود آیه به خوبی بیانگر غرض ثانوی ارشاد است و به همین جهت دو مترجم روش اول را به کار برده اند و قرینه ای برای بیان آن نیاورده، و به برگردان کلمات به فارسی اکتفا نموده اند.

غرض نصح وارشاد همچنین در قرآن خطاب به قارون آمده است: «... إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»* وَاِتْبَعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۲۸، ۷۶ و ۷۷).

این آیه حکایت از ماجرای قارون دارد: یکی از مفسدان فی الارض در طول تاریخ، و اینکه قومش او را نصیحت کردند که: سرمستی مکن زیرا خداوند سرمستان را دوست ندارد و در زمین فساد نکن زیرا خدا فسادکنندگان را دوست ندارد واز مال خود در راه خدا انفاق کن زیرا مال دنیا امانتی است که باید در راه خدا صرف شود بنابراین جمله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» برای بیان علت نهی از سرمستی و جمله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» برای بیان نهی از فساد است و سرمست شدن از مال دنیا مذموم است و سبب غفلت می شود و جمله «وَاِتْبَعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» روش درست مصرف کردن مال دنیاست؛ بنابراین در این دوآیه افعال «لَا تَفْرَحْ» و «لَا تَنْسَ» و «لَا تَبْغِ» برای نصیحت و ارشاد است (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۴:۲۵؛ ابوسعود، ۱۹۸۳، ۲۶:۷؛ سیدقطب، ۱۴۲۵، ۲۷۱۱:۵).

طبری در ترجمه این دو آیه می نویسد: «...گروهی را که خداوندان زور و قوت بودندی، گفتند او را گروه او که: مه شادی کن که خدای عزّ و جلّ نه دوست دارد شادی کنندگان* و بجوی اندر آنچه داد ترا خدای عزّ و جلّ سرای آن جهان، و مه فراموش کن بهره خویش از این جهان، و نیکوی کن چنان که نیکوی کرد خدای عزّ و جلّ به تو، و مه جوی تباهی اندر زمین، حقاً که خدای عزّ و جلّ نه دوست دارد تباه کاران را.» (طبری، ۱۳۵۶، ۱۲۷۳:۵).

در این ترجمه هم مترجم طبق روش اول با توجه به گویا بودن متن آیه برای بیان غرض ارشاد قرینه‌ای ذکر نکرده و دریافت آن را به عهده خواننده گذاشته است.

صفارزاده نیز در ترجمه آیه مذکور می‌نویسد: «...قوم او کراراً به او می‌گفتند: اینقدر به مال و منال خود نناز و سرمست نباش که خداوند قدرتمندان مغرور و سرمست را دوست

نمی‌دارد.* و (نیز نصیحتگرانه به او می‌گفتند): از مال و ثروتی که خداوند به تو عنایت فرموده ذخیره ای بوسیله اعمال خیر، برای آخرت فراهم بیاور و از نعمتهایی دنیایی همانگونه که خداوند به تو نیکی فرموده و بخشیده تو هم نیکی کن و به دیگران و نیازمندان ببخش؛ و بواسطه ی قدرت و ثروت دست به فساد نزن همانا خداوند فاسدان را دوست نمی‌دارد او کیفر آنها را اراده فرموده است. «صفارزاده، ۱۳۹۴، ۸۵۳).

صفارزاده در ترجمه خود با توجه به گویا بودن متن می‌توانست با روش اول بدون قرینه یا شرح آیه را به فارسی برگرداند ولیکن با ذکر عبارت توضیحی: (نصیحتگرانه به او می‌گفتند) به عنوان قرینه معادل فارسی غرض ثانوی ارشاد و نصیحت، آیه را ترجمه کرده و مفهوم ثانوی رابه وضوح بیان نموده و فهم آن را بهتر به مخاطب القا کرده است.

آیه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد آیه ایست که آداب و اخلاق اسلامی را به ما می‌آموزد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ » (مائده، ۵، ۱۰۱). بسیاری از اهل بلاغت معتقدند که فعل نهی « لَا تَسْأَلُوا » در این آیه برای ارشاد است. (ابوسریع، ۱۴۱۰، ۵۳؛ سبکی، ۱۴۲۳، ۴۷۰؛ آمدی، ۱۴۲۴، ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۴۲۹، ۵۸۲). مقصود آیه نهی مسلمانان است از سوال کردن از پیامبر(ص) در مورد اموری که داخل در دین نیست و اگر پیامبر(ص) آن را بیان کنند باعث سنگین شدن تکالیف برای آنها خواهد شد و از اینکه سوال کرده‌اند پشیمان خواهند شد. (ابوسعود، ۱۹۸۳، ۸۴؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۲۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۶۸۳).

طبری در ترجمه آیه فوق می‌نویسد: «یا آن کسها که بگرویدید خواهید (مپرسید) از چیزی که [اگر] پیدا آید شما را، بد آید شما را، و اگر بخواهید از آن آن هنگام که فرو آید قرآن و پیدا کند شما را...» (طبری، ۱۳۵۶، ۴۲۶).

در ترجمه این آیه هم مانند آیات قبلی که نهی در آن با غرض ارشاد بکار رفته بود، طبری طبق روش اول، قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی نیآورده ولی از سبک و سیاق ترجمه ی او می‌توان این مفهوم را برداشت کرد.

صفارزاده این آیه را چنین ترجمه کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از موضوعاتی نپرسید که اگر به شما جواب فرموده شود ناراحت می شوید...» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۲۵۴).

صفارزاده با توجه به گویا بودن متن، با کاربرد روش اول قرینه ای برای بیان غرض ارشاد نیاورده و فقط به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا نموده است.

و آیه بعدی خطاب به مؤمنان است: «...كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام، ۶، ۱۴۱).

فعل نهی «لَا تُسْرِفُوا» عطف به «كُلُوا» است، یعنی بخورید بدون اینکه اسراف کنید و در اصل، مقصود نهی از اسراف است و نهی ارشاد و اصلاح است یعنی در خوردن اسراف نکنید. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۹۲:۷).

طبری در ترجمه آیه مذکور می نویسد: «... بخورید از بار آن چون بار گیرد، و بدهید بهره آن روز درودن آن، و مه گزاف کاری کنید که او نه دوست دارد گزاف کاران را.» (طبری، ۱۳۵۶، ۴۶۱:۲).

در متن ترجمه این آیه هم مانند آیات پیشین با توجه به گویا بودن متن، مترجم، طبق روش اول، قرینه ای برای بیان غرض ارشاد نیاورده و برداشت آن را به عهده مخاطب گذاشته است. صفارزاده نیز در ترجمه آیه فوق می نویسد: «... از میوه های رسیده ای این باغها بخورید و چون موقع بهره برداری فرا رسد، حقی برای بینوایان قائل باشید و به آنها بدهید؛ و (مال خدا را) اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.» (صفارزاده، ۱۳۹۴، ۳۰۱).

صفارزاده هم با توجه به گویا بودن متن آیه طبق روش اول برای بیان غرض ارشاد قرینه ای ذکر نکرده و دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته است.

ذکر این موضوع لازم است که هردو مترجم در برگردان آیات نهی با غرض ثانوی ارشاد و نصح از روش اول استفاده کرده اند زیرا در این آیات غرض ارشاد به خوبی از متن آیه قابل درک بوده و مترجمان نیازی به ذکر قرینه معادل فارسی احساس نکرده اند.

۳- نتیجه گیری

در این پژوهش، شیوه‌های برگردان آیات نهی قرآن که دارای أغراض ثانوی می‌باشند در ترجمه طبری و طاهره صفارزاده مورد بررسی قرار گرفت؛ با بررسی عبارت‌ها، در جامعه آماری و محدوده تعیین شده از ترجمه طبری و صفارزاده، نخست با بررسی ترجمه‌های قرآن کریم و کتب بلاغی، در دو زبان فارسی و عربی با ارائه دو شیوه برای برگردان عباراتی در قرآن که دارای معانی ثانوی هستند، به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن با تکیه بر دو ترجمه مذکور پرداخته شد. این دوشیوه بر اساس عبارات ترجمه قرآن کریم و میزان دریافت خواننده‌ی فارسی زبان عبارت است از:

۱- آیاتی که برگردان فارسی آن می‌تواند مفهوم ثانوی آیه را به خواننده فارسی زبان منتقل کند، و مترجم دریافت معانی ثانوی آیه را به خواننده واگذار می‌کند، و دیگر نیازی به آوردن قرینه، افزوده تفسیری و شرح ندارد.

۲- آیاتی که برگردان فارسی آن گویای معنای ثانوی نیست و مفهوم ثانوی را به خواننده منتقل نمی‌کند و مترجم باید برای انتقال آن به مخاطب قرینه، توضیح یا افزوده‌ی تفسیری بیاورد.

البته ذکر این نکته ضروری است که مترجم گاهی ممکن است در جایی که متن کاملاً گویای غرض ثانوی است برای انتقال بهتر آن به مخاطب، افزوده تفسیری یا عبارت توضیحی بیاورد و گاهی با وجود گویا نبودن متن از ذکر قرینه یا افزوده‌ی توضیحی خودداری کند که بر اساس این دو شیوه تلاش کردیم تا دریابیم طبری و صفارزاده به عنوان دو مترجم قرآن در برگردان عبارات انشایی طلبی قرآن، در چه مواردی و از کدام شیوه بهره گرفته‌اند، و تا چه اندازه به کاربران فارسی زبان در دریافت مفاهیم والای قرآن کریم کمک کرده‌اند؟ در این راستا تلاش شد تا با بهره‌گیری از شیوه‌های مترجمان دیگر قرآن در برگردان برخی از آیات مورد نظر از لغزش احتمالی در داوری به دور بمانیم.

نتایج این پژوهش گویای این است که طبری و صفارزاده برای برگردان افعال نهی، از هر دو شیوه بهره گرفته‌اند؛ اما در بهره‌گیری از این شیوه‌ها گاهی نکاتی قابل توجه، به چشم می‌خورد، مثلاً در جایی که متن فارسی گویای غرض ثانوی است و برخی مترجمان دیگر هم هیچ توضیحی نیاورده‌اند، این دو مترجم یا یکی از ایشان از عبارات توضیحی استفاده کرده، و در جایی که خواننده هیچ نشانه‌ای در متن فارسی نمی‌یابد که دلالت بر معنای ثانوی آیه داشته باشد و با اینکه مترجمان دیگر با آوردن قرینه یا توضیح تفسیری ذهن خواننده را به آن مفهوم ثانوی سوق داده‌اند، این دو مترجم و یا یکی از ایشان بی آنکه قرینه‌ای بیاورند، دریافت مفهوم ثانوی را به خواننده واگذار کرده‌اند.

در تفاوت بین سبک ترجمه طبری به عنوان قدیمیترین ترجمه و سبک صفارزاده به عنوان یک مترجم از متأخرین و روش آنها در برگردان افعال نهی باید گفت طبری در ترجمه خود معمولاً به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا می‌کند و به ندرت از روش دوم (ذکر قرینه یا افزوده تفسیری بیان کننده‌ی غرض ثانوی، در ترجمه آیه زمانی که متن گویای این غرض نیست) در برگردان افعال نهی بهره می‌برد در حالی که صفارزاده معمولاً قرینه یا افزوده تفسیری را به کار می‌برد و به ندرت به ترجمه تحت اللفظی اکتفا می‌کند. صفارزاده در ترجمه خود در عین امانت‌دار بودن در انتقال معنا گاهی سعی می‌کند با آوردن عبارت‌های توضیحی و افزوده‌های تفسیری مفهوم و غرض ثانوی که در آیه وجود دارد به مخاطب منتقل کند؛ بنابراین می‌توان گفت که صفارزاده در انتقال مفاهیم ثانوی عبارات انشایی طلبی قرآن بسیار موفق عمل کرده است.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۸۰ش). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، قم، فاطمه الزهرا.
- _____، (۱۳۸۳ش). ترجمه حسین انصاریان، چاپ اول، تهران، سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت.
- _____، (۱۳۹۴ش). ترجمه طاهره صفارزاده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسوه.

- _____، (۱۴۱۸ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- _____، (۱۳۸۱ش). ترجمه علی مشکینی اردبیلی، چاپ دوم، قم، نشر الهادی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). **التحریر و التنویر**، چاپ اول، بیروت، موسسه تاریخ العربی.
- ابن فارس بن زکریا قزوینی الرازی، ابوالحسین. (۱۳۹۲ق). **معجم مقاییس اللغه**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، نشر دارالفکر.
- ابن منظور افریقی.، (۱۴۳۱ق). **لسان العرب**، تحقیق احمد فارس، کویت، دار النوادر.
- ابوحيان، محمدیوسف. (۱۴۲۰ق). **البحر المحيط**، چاپ اول، بیروت، نشر دارالفکر.
- ابوسریع، عبدالعزیز یس. (۱۴۱۰ق). **الاسالیب الانشائیة فی بلاغه العربیة**، چاپ اول، قاهره، مکتبه الآداب.
- الوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق) **تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بسیونی، عبدالفتاح. (۱۴۰۷ق). **علم المعانی دراسه بلاغی و نقدیه**، قاهره، مکتبه وهبه.
- فتنازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۸۷ش). **المطول**، تحقیق عبدالحمید هنداوی، چاپ سوم، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
- جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۳۰ق). **تاج اللغه و صحاح العربیة**، تحقیق محمد محمد تامر، قاهره، نشر دارالحدیث.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). **لغت نامه دهخدا**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۹ش). **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، چاپ دوم، شیراز، دانشگاه شیراز.

- زمخشری، جارالله. (۱۴۰۷ق). **كشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاول**، فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- سبکی، بهاءالدين. (۱۴۲۳ق). **عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح**، به تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت، المكتبة العصرية.
- سكاكى، ابویعقوب یوسف بن ابی بكر محمد بن علی. (۱۹۸۷م). **مفتاح العلوم**، تحقیق نعیم زرزور، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۲۹ق). **الاتقان فی علوم القرآن**، به تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، موسسه الرساله الناشرین.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عتیق، عبدالعزیز. (۱۴۳۰ق). **علم المعانی**، چاپ اول، بیروت، دار النهضه العربیه.
- فیل، توفیق. (۱۹۹۱م). **دراسه فی علم المعانی**، قاهره، مطبعه العمرانیه الآداب.
- مطلوب، احمد. (۱۹۸۰م). **اسالیب بلاغیه**، چاپ اول، کویت، وكالة المطبوعات.
- (۲۰۰۷م). **معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها**، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون.
- هارون، عبدالسلام محمد. (۱۴۰۹ق). **معجم الفاظ القرآن**، قاهره، مجمع اللغة العربیه.
- (۱۹۷۹م). **الاسالیب الانشائیة فی النحو العربی**، چاپ پنجم، قاهره، مكتبة الخانجی.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰ش). **معانی و بیان**، چاپ اول، تهران، نشر هما.